

نامه ای از طرف خدا



امروز صبح وقتی از خواب برخاستی تو را تماشا کردم و امید داشتم که با من حرف خواهی زد فقط در چند کلمه و یا از من به خاطر چیزهای خوبی که دیروز در زندگی تو اتفاق افتاد تشکر خواهی کرد. اما تو سرگرم پوشیدن لباس بودی .

هنگامی که می خواستی از خانه بیرون بروی می دانستم که می توانی چند دقیقه ای توقف کرده و به من سلام کنی اما تو خیلی سرگرم بودی .

زمانی که پانزده دقیقه پیهوده بر روی صندلی نشسته بودی و پاهایت را تکان می دادی فکر می کردم که می خواهی با من سخن بگویی اما تو به سوی تلفن دوییدی و با یکی از دوستانت تماس گرفتی تا از چیزهای پی اهمیت بگویی . من با صبر و شکیبایی در تمام مدت روز تو را نگاه می کردم و تو آنقدر مشغول بودی که هیچ چیز به من نگفتی .

موقع نهار خوردن متوجه شدمی که چند نفر از دوستانت قبل از غذا کمی با من حرف می زنند اما تو چنین کاری نکردی . باز هم زمان باقی است و امیدوارم که تو سرانجام با من حرف بزنی .

پیام های لیبسایی

به خانه رفتی و به نظر می رسید که کارهای زیادی برای انجام دادن داری و بعد از انجام چند کار تلویزیون را روشن کرده و وقت زیادی را در برابر آن سپری کردی . من باز هم با شکیبایی منتظر ماندم که بعد از تماشای تلویزیون و خوردن غذا با من حرف بزنی .

هنگام خوابیدن گمان کردم که خیلی خسته ای . بعد از گفتن شب به خیر به خانواده سریعاً به سوی رختخواب رفتی و خوابیدی . مهم نیست شاید نمی دانستی که من همیشه آن جا با تو هستم . من بیش از آن که تو بدانی صبر پیشه کردم . من حتی می خواستم به تو پیاموزم که چگونه با دیگران صبور و شکیبا باشی .

من به تو عشق می ورزم و هر روز منتظرم تا با من حرف بزنی .

چقدر مکالمه یک طرفه و یک جانبه سخت است !

بسیار خوب تو ، یک بار دیگر از خواب برخاستی و من نیز یک بار دیگر فقط برای عشق به تو منتظر خواهم ماند . به امید این که امروز مقداری از وقتت را به من اختصاص دهی روز خوبی داشته باشی .

((دوست تو : خدا))